

غزل شماره ۱۰

- | | | |
|--|---|--|
| دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیرما | ۱ | چیت یاران طریقت بعد از این تدبیرما |
| ما میدان روی سوی قبله چون آریم چون | ۲ | روی سوی خانه خار دارد پیرما |
| در خرابات طریقت ما به هم منزل شویم | ۳ | کاین چنین رفته ست در عهد ازل تقدیرما |
| عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است | ۴ | عاقلان دیوانه کردند از پی زنجیرما |
| روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد | ۵ | زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیرما |
| بادل سکینت آیا هیچ در کیرد شبی | ۶ | آه آتشناک و سوز سینه شبگیرما |
| تیر آه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش | ۷ | رحم کن بر جان خود پر همیز کن از تیرما |



ترج غزل

وزن غزل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنی محذوف)

این غزل به گمان سودی و تصریح و تأکید دکتر مرتضوی یکی از دو غزلی است که حافظ مستقیماً در آن به داستان شیخ صنعان نظر داشته، و «پیر ما» در مطلع غزل همان شیخ صنعان است. دکتر مرتضوی می‌نویسد: «... نکته بسیار جالبی که بر اثر تتبع در این مورد دستگیر نگارنده شده است دریچه ایست که از برکت شیخ صنعان به سوی پیر حافظ و تحلیل روحیه و شخصیت مراد تصویری سلطان عاشقان جهان گشوده یافت و اکنون نگارنده را تقریباً مسلم است که «شیخ صنعان» هسته مرکزی شخصیت پیر تصویری حافظ می‌باشد. و به عبارت دیگر ذهن خواجه شیراز مجذوب و مرعوب شخصیت افسانه‌ای این پیر آتش افروز است و او را اساس شخصیت پیر مغان و پیر می‌فروش خود که مظهر و مزو «سمبل» عالی عرفان عشاقانه و روش ملامتیه است قرار داده، چنانکه در این غزل مشهور خود که بدون ادنی تردیدی راجع به شیخ صنعان است، شیخ صنعان را «پیر ما» خطاب می‌کند و با اخلاص و صداقت خاصی از ناگزیری و اجبار خود در تبعیت از راه و روش آن پیر روشندل که ظاهرش جالب ملامت و باطنش سلامت است سخن می‌گوید: دوش از مسجد سوی ...»

آیا پیر سالک عشقی که فتوی «به می سجاده رنگین کردن» و «می خوردن» و «دست زدن به محرمت شرعی و اعمالی که به ظاهر مخالف شرع است» می‌دهد و مریدان ظاهربین را که از رموز و اسرار راه عشق خبری ندارند دچار وسواس و تردید و دو دلی می‌کند، در حالیکه فرمان‌های او متضمن مصلحت کامل و صلاح عشق و طریقت و در حکم بوته آزمایشی است که قلب تیره را از زر سره جدا می‌کند، جز «شیخ صنعان» است؟»

«... علاوه بر موارد متعددی که توجه خواجه به داستان شیخ صنعان معلوم است در بسیاری از مضامین غرقانی و عاشقانه نیز که به طور خاص نمی‌توان حکم به تأثر از این داستان داد. نفوذ روح داستان و آثار اشتغال ذهنی به مضامین و نتایج آن جلوه گر است.»

غزل دیگر مورد نظر استاد مرتضوی که در آغاز سخن از آن یاد می‌کند «بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت» است که در آن نام شیخ صنعان به صراحت آمده است. برویم بر سر سخن.

بیت اول

دیشب پیر ما از مسجد به سوی میخانه آمد؛ رفیقان راه از این پس تدبیر کار ما چیست.
یاران طریقت: رفیقان راه. در اصطلاح عرفا طریقت راه وصول به حق است. «حقیقت سرمنزل و نتیجه سلوک در طریقت است زیرا سالک در طلب لطیفه باطنی که منظور مطلوب اوست می‌رود. همین که آن

لطیفه روحانی را یافت به منظور عالی خود واصل شده یعنی به حقیقت رسیده است. در مبحث تصوب و عرفان سه مرحله را باید در نظر داشت: شریعت، طریقت و حقیقت. «از قول خواجه عبدالله انصاری آمده است «شریعت را تن شمر، طریقت را دل و حقیقت را جان.»

بیت دوم

وقتی پیر ما به سوی خانه خمار تمایل دارد، ما مریدان چگونه به خانه کعبه روی بیاوریم. می گوید وقتی مرشد و راهنمای ما به سوی خانه شراب فروش می رود ما چگونه می توانیم روی به سوی کعبه بیاوریم. و کعبه اشاره به آن قسمت از داستان شیخ صنعان دارد که شیخ از مکه به سوی روم می رود.

بیت سوم

در خرابات مغان ما با پیر هم منزل می شویم؛ زیرا تقدیر ما از روز ازل چنین بوده است. دنباله بیت قبلی است که پیر از مسجد به سوی میخانه آمده. می گوید در میخانه یا خرابات مغان ما هم به پیر ملحق می شویم، زیرا تقدیر ما چنین بوده است.

بیت چهارم

اگر عقل بداند که دل در قید عشق چه خوش می گذارند؛ صاحبان عقل برای گرفتار شدن در زنجیر ما دیوانه خواهند شد. می گوید عقلا که عوالم عشق را به چشم تحقیر می نگرند اگر از لذت این گرفتاری آگهی یابند خود شیفته وار آرزو می کنند که در زنجیر عشق اسیر شوند - برای اسیر شدن در زنجیر عشق دیوانه می شوند.

بیت پنجم

روی خوبت نمادی از لطف به ما عرضه داشت: از آن سبب غیر از لطف و خوبی در تفسیر ما نیست. آیت: علامت و نشانه، و نیز به معنای درجه اعلای هر چیزی است. آیتی از لطف اشاره به آیات لطف و رحمت در قرآن دارد، در برابر آیات عذاب. می گوید جمال تو که خود نشانه ای از لطف و مهربانی پروردگار است چنان ما را تحت تأثیر قرار داد که همه آیات را از جنبه لطف و رحمت آنها تفسیر می کنیم و نه از جنبه ترس و وحشت. جمال معشوق که جایگاه تجلی ذات الهی است زیباست، پس همه آفریده ها را زیبا می بینم، و این اشاره به مذهب اصحاب تجلی دارد که جان را جلوه گاه ذات الهی می دانند.

بیت ششم

آیا آه سوزناک همچون آتش، و سوز و گداز ناله سحرگاه ما، شبی بر دل سنگین تو اثر خواهد کرد.
 شبگیر: طرف‌های صبح در اواخر شب.
 آتش در سنگ نمی‌گیرد و آه آتشناک شاعر در دل سنگ معشوق بی‌اثر است.

بیت هفتم

تیر آه ما از آسمان خواهد گذشت، حافظ خاموش با؛ از تیر ما بیرهیز و بر جان خود رحم کن.
 به حافظ می‌گوید خاموش باش و اسرار عرفانی را فاش مکن زیرا آه ما عارفان آنقدر مؤثر است که بر عالم بالا هم اثر خواهد نهاد. اگر اسرار را فاش کنی تو را نفرین خواهیم کرد. به جان خود رحم کن و از تیر آه ما بترس.
 این دو بیت در نسخه علامه قزوینی موجود نمی‌باشد ولی دکتر هروی در شرح این غزل این دو بیت را نیز جزء ابیات غزل منظور داشته‌اند.

۸ باد بر زلف تو آمد شد جهان بر من سیاه
 نیست از سودای زلفت بیش از این توفیر ما
 ۹ مرغ دل را صید جمعیت به دام افتاده بود
 زلف بگشای ز شست ما بشد نخجیر ما

بیت هشتم

باد زلف تو را آشفته کرد و جهان در برابر چشمم سیاه شد؛ در معامله عشق تو نفعی بیش از این نصیب ما نگردید.
 سودا: معامله.
 توفیر: سود، فراوانی.
 می‌گوید باد بر زلف تو وزید و زلف سیاه تو را که در برابر نظرم بود چنان آشفته کرد که جهان در برابر چشمم سیاه شد. در معامله عشق تو بیش از تیرگی و آشفته‌گی سودی نصیب ما نشد.

بیت نهم

مرغ دل، جمعیت را مثل شکاری به دام آورده بود؛ وقتی تو زلف باز کردی شکار ما از دام ما گریخت.
 صید: شکار کردن، آنچه شکار کنند.
 شست: دام، دام ماهیگیری.

می‌گوید دل من به جمعیت خاطری رسیده بود ولی وقتی تو زلفت را باز کردی و آن را جلوه‌گر ساختی صید، یعنی جمعیت خاطر ما، بال‌گشود و رفت. مقصود اینکه دل من آرام و قرار یافته بود ولی وقتی تو زلف‌گشودی مجذوب آن شد و قرار و جمعیت خود را از کف داد. به عبارت دیگر با دیدن زلف تو خاطر جمع ما پریشان شد.

